

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲  
مقاله علمی - پژوهشی  
صفحات ۲۴۰-۲۲۱

## رسالت مورخان؛ کندوکاو و نقدی بر توصیف فربه به مانند مهم ترین وظیفه مورخان<sup>۱</sup>

صبح قنبری<sup>۲</sup>، ایرج ورفی نژاد<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷

### چکیده

در چند سال واپسین، به کوشش استادان مطرح رشته تاریخ و به ویژه حسن حضرتی، هاشم آقاجری، علیرضا ملایی توانی و قباد منصوربخت مناقشه ای کرامند درباره رسالت مورخان آرایه گرفته است که می تواند آغاز اندیشه ورزی و ژرف نگری درباره یک مسئله جدی باشد؛ رسالت یا وظیفه رشته ای مورخان. بر همین اساس، این سؤال مطرح می شود که مهم ترین وظیفه رشته ای مورخان چیست؟ حسن حضرتی در نقد رویکرد نظریه محوری و متأثر از مفهوم «توصیف فربه» کلیفورد گبرتز<sup>۴</sup> (۲۰۰۶-۱۹۲۶)، انسان شناس برجسته آمریکایی، عبارت «توصیف عمیق و گسترده» را برای نخستین بار و در آغاز دهه نود شمسی، در گفت و گوهای روش شناسی تاریخی مطرح کرد و برخلاف بیشتر تاریخ ورزان ایرانی، مهم ترین وظیفه مورخان را توصیف فربه یا عمیق و گسترده از رویدادهای گذشته انسانی دانست که از حیث روش شناختی به دنبال پاسخ هایی از جنس «چیستی و چگونگی» است. مقاله حاضر در واقع نقدی بر این نظر و کندوکاوی برای ارائه پاسخی بهتر به سؤال مهم ترین وظیفه رشته ای مورخان است. نویسندگان مقاله معتقدند که حتی اگر به لحاظ روش تحقیق، تفکیک پرسش «چگونگی و چرایی» ممکن باشد، بی توجهی مورخان به «چرایی»، به منزله فروکاستن از ظرفیت رشته ای تاریخ است؛ آزمون نظریه و نظریه پردازی هم در رشته تاریخ ممکن و بایسته است؛ اما توصیف کم اهمیت تر یا صرفاً مرحله پیشین تحلیل یا تفسیر نیست و نظریه محوری هم نمی تواند مهم ترین رسالت مورخانه باشد. از نظر نویسندگان، مهم ترین وظیفه رشته ای مورخان ارائه توضیح روشن از چگونگی و چرایی رویدادها؛ بدون جداکردن یا اولیه و ثانویه دیدن اهمیت چگونگی یا چرا است.

**کلیدواژه ها:** توصیف فربه، حسن حضرتی، توصیف و تحلیل، چگونگی و چرا، وظیفه مورخان.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.46761.1719

۲. دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). sabagh62@gmail.com

۳. استادیار تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، خوزستان، ایران.

varfinezhad@scu.ac.ir

4. Clifford Geertz

#### مقدمه

علم تاریخ با ریشه در گذشته دور، همواره برای پذیرش روشمندی، مانعی در ذات خود نهفته دارد. شاید هیچ علمی مانند تاریخ این گونه درگیر مسئله روش نباشد و شاید بتوان در نسبت روش و تاریخ، از یک بحران صحبت کرد، زیرا هنوز برخی دیدگاه‌های غیرتخصصی و پژوهش‌های غیرروشمند در تاریخ به چشم می‌خورد؛ درحالی‌که ثمره کار تاریخ‌ورزان درباره روش می‌تواند به اعتبار تاریخ و مورخ بیفزاید. یکی از مصادیق بحران روش در علم تاریخ به تعیین کارویژه رشته تاریخ برمی‌گردد که پاسخ به آن می‌تواند به پژوهش‌های مورخانه جهت بدهد.

بیان این نکته ضروری می‌نماید که مدعای حسن حضرتی درباره نقد نظریه‌محوری و غلبه نظریه‌آزمایی در آثار مورخانه مسئله پژوهش حاضر نیست؛ بلکه بخش زیر از مدعای او برای نویسندگان مقاله مهم است که سایر منتقدان و مباحثه‌کنندگان به آن کمتر توجه نشان داده‌اند: «پاسخ به پرسش‌های چرایی و وظیفه ثانویه مورخان است؛ آن هم در قالب پاسخ‌های تحلیلی منقطع و گسسته‌وار در درون توصیف فربه» (حضرتی، ۱۳۹۹: ۷۳). درباره مدعای بالا، سه ملاحظه وجود دارد:

۱. مفهوم «توصیف فربه» کلیفورد گیرتز، به‌عنوان ریشه و منبع عبارت توصیف عمیق و گسترده حسن حضرتی، در واقع به چه معنا است؟ آیا حسن حضرتی معنایی خلاف مشهور از آن اراده کرده است؟

۲. جدایی و سطح‌بندی پرسش‌های چگونگی و چرایی در پژوهش‌های تاریخی، ذیل پارادایم تاریخ‌نگاری مدرن چطور ممکن است؟

۳. اولیه و ثانویه دیدن وظایف مورخان درباره پاسخ به پرسش‌های «چگونگی» و «چرایی» چه پیامدهایی دارد؟

برای تفسیر رسالت مورخان و بیان مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای آن‌ها براساس نقد پاسخ حسن حضرتی باید «توصیف» و ارتباط آن با «تحلیل» را مورد کندوکاو قرار دهیم و درباره این قییل پرسش‌ها تأمل بورزیم: ۱. مصداق‌های توصیف عمیق و گسترده کجاست؟ کدام مورخان درباره آثارشان چنین ادعایی را مطرح کرده‌اند؟ ۳. چگونه می‌توان توصیف عمیق و گسترده انجام داد؛ ۴. درحالی‌که توصیف عمیق و گسترده نیازمند شناسایی منابع، استفاده از آن و تبدیل یافته‌ها به داده‌ها است چگونه بدون تحلیل جدی این مهم ممکن است؟

### پیشینه

تعداد انگشت‌شمار آثار پژوهشی درباره روش و روش‌شناسی در قلمرو تاریخ، با وجود هم‌داستانی تاریخ‌ورزان جدید درباره لزوم آن، نشان از دشواری نوشتن درباره روش و روش‌شناسی دارد. یکی از مصادیق این دشواری، پاسخ به پرسش بنیادین مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان است. تاریخ‌ورزان در این باره، حداقل دو دسته شده‌اند: دسته نخست مهم‌ترین وظیفه دیسپلینی<sup>۱</sup> مورخان را کسب یافته و ارائه داده نمی‌دانند، بلکه رسالت تاریخ را تبیین و در غایت آن را تولید نظریه عنوان می‌کنند. این دسته که به صورت کلی می‌توان آن‌ها را حامیان تاریخ بینارشته‌ای هم نامید این دیدگاه را مطرح کرده‌اند که روش‌های تحقیق مختص رشته تاریخ دیگر پاسخ‌گوی حل مسائل یا حتی تفسیر یک موضوع پیچیده جوامع انسانی در چهارچوب روش معرفتی خود نیست (عباسی و ملک‌شاهی، ۱۴۰۱: ۲۱۴ و ۱۸۳). هاشم آقاجری با نقد تاریخ‌نگاری رویدادی بر پایه امر یکتا، دنبال جستار تعمیم است<sup>۲</sup> و مورخان گریزان از مفهوم‌سازی که وظیفه خود را جمع‌آوری مصالح می‌دانند به عمل‌های مهندسان رشته‌های دیگر توصیف می‌کند (آقاجری، ۱۳۹۳). قباد منصوربخت با نقد تداوم تاریخ‌نگاری قدیم و داده‌سازی صرف، وظیفه دیسپلینی تاریخ را مثل علوم دیگر تبیین می‌داند<sup>۳</sup>. داریوش رحمانیان هم با بیان امتناع کسب داده یا امر واقعی به‌طور ساده در تاریخ، مقوله تفسیر را به میان می‌آورد (رحمانیان، ۱۳۹۴: ۷). علیرضا ملایی توانی نیز با مطرح کردن نگاه بینارشته‌ای و نگاه فرایندی، از خلق ایده و تولید نظریه‌های بومی از سنخ مورخانه عمیق و اصیل دفاع می‌کند (ملایی توانی، ۱۳۹۷).

دسته دوم مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان را توصیف معتبر یا توصیف عمیق و گسترده می‌دانند. حسین مفتخری با سرزنش منتقدان تاریخ توصیفی به بهانه نوشتن تاریخ تحلیلی-تعلیلی، وظیفه نخست مورخان را ارائه توصیف حتی المقدور مُنْفَع و معتبر از واقعه تاریخی دانسته است (مفتخری، ۱۳۸۹: ۱۲). حسن حضرتی هم با بیان تقلیدهای ناصواب برخی تاریخ‌ورزان از علوم دیگر و عدم اشراف به ماهیت، سرشت و رسالت ذاتی تاریخ‌شناسی، وظیفه نخست مورخان را توصیف رویدادها نوشته است و نه تحلیل آن‌ها (حضرتی، ۱۳۹۷: ۲۲۰ و ۱۲۸). محسن رحمتی در دفاع از رویکرد توصیف فربه به طرح این استدلال می‌پردازد که در بررسی تاریخی دوره پیش از مشروطه با چنان فقر عمیق منابع روبه‌رو

### 1. Discipline

۲. آقاجری، ۱۳۹۳/۴/۳، سایت انجمن ایرانی تاریخ.

۳. منصوربخت، ۱۳۹۷/۱۰/۲؛ ۱۳۹۷/۱۰/۱۶، پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ و علوم انسانی، فرهنگ امروز.

هستیم که امکان تشخیص شباهت یا نزدیکی آن با یک تئوری خاص وجود ندارد (عباسی و ملک‌شاهی، ۱۴۰۱: ۱۹۰).

وجه تشابه دسته نخست و دسته دوم تمییز توصیف و تحلیل در حوزه پژوهش‌های تاریخی است؛ گویی که یک تاریخ توصیفی و یک تاریخ تحلیلی جدا از هم داریم که مورخ قادر به انتخاب هر کدام است. این برخلاف نظر نویسندگان مقاله حاضر است که چنین تفکیکی را در ذیل پارادایم تاریخ‌نگاری مدرن و روشمند ممکن نمی‌دانند. وجه تفاوت دسته نخست و دسته دوم در رجحان دادن وظایف چندگانه مورخان است. دسته نخست تبیین، تفسیر یا نظریه‌محوری و دسته دوم توصیف را اولویت قرار داده‌اند که باز این انتخاب‌ها مورد توافق صاحبان این قلم نیست؛ زیرا نگارندگان به نگاه تفکیکی به سطح «توصیف» و «تحلیل» باور ندارند و معتقد به بررسی درهم‌تنیده «چگونگی» و «چرایی» هستند و اصراری هم ندارند که این رویکرد به نظریه ختم شود.

### توصیف

توصیف همراه با بیان، استدلال و روایت یکی از چهار الگوی بلاغت<sup>۱</sup> است. در لغت به معنای نیک صفت کردن، وصف و بیان حال، نشانی دادن و نشان‌گفتن و برابر با Description در زبان انگلیسی است. برای ارائه تعریفی از توصیف، فهم نسبت آن با تبیین یا تحلیل لازم است. بیشتر توصیف را برابر با «چیستی» و «چگونگی» و تبیین و تحلیل را برابر با «چرایی» در نظر می‌گیرند. ناهمسانی توصیف با تبیین و تحلیل در هدف آن‌ها است. هدف توصیف بیان چگونگی و هدف تبیین و تحلیل آشکارکردن علت و پیامدهای آن است. نگارندگان در نقد بستگی توصیف با تبیین یا تحلیل معتقدند «چگونه» و «چرا» ابزار کار مورخان است و با هر روش و هر رویکردی: توصیفی، تبیینی، تفسیری و انواع گونه‌های آن قابل جداکردن از مورخ نیستند.

توصیف برخلاف تاریخ نقلی کنار هم چیدن داده‌ها مانند یک دیوار قدیمی بدون ملات نیست. روش نقل که روشی سنتی و پیشامدرن است با روش توصیف که روشی مدرن است، یکی نیست. مورخان از چهار الگوی عمومی بیان بهره می‌برند: توصیف<sup>۲</sup>، نقل<sup>۳</sup>، تفسیر<sup>۴</sup>، استدلال<sup>۵</sup>. بنابراین توصیف و نقل را نباید یکسان فرض کرد. «توصیف» روش پژوهشی و

- 
1. rhetorical modes
  2. Description
  3. Narration
  4. Exposition
  5. Argument

مدرن و «نقل» روشی روایی و سنتی است که هیچ‌سختی با یکدیگر ندارند (خزایی، ۱۳۹۷: ۸۰-۸۱). هدف بنیادین در شیوه‌ی روایی تنها نقالانه و بدون استدلال در علل و پیامد قضایا و رخدادهای است. این شیوه مورخ را از سنجش و تَفَقُّه در امور برکنار می‌سازد و اراده‌ای ندارد که ربط منطقی میان رویدادها برقرار کند. از سوی دیگر هیچ ملاک و ضابطه‌ای نیز برای پذیرش درستی یا نادرستی رویدادها ارائه نمی‌دهد. حوادث بدون پیوستگی با رویدادهای پیش از آن، مطرح می‌گردند و در دوره‌ای دیگر از زمان، بدون پی‌جویی هر گونه هدفی رها می‌شوند. شکل فراگیر این گونه تواریخ حکایت‌پردازی و داستان‌سرایی عامیانه است (هروی، ۱۳۸۹: ۶۰-۶۱).

همین‌طور نباید تاریخ توصیفی را با نظریه‌ی تاریخ که رابین جورج کالینگ‌وود<sup>۱</sup> «چسپ-و-قیچی»<sup>۲</sup> می‌نامد، یکی دانست. بر پایه‌ی این نظریه، تاریخ زیر سایه‌ی کتاب‌های مرجع قرار دارد و مورخ تنها روایت‌های مراجع را قیچی می‌کند و آن‌ها را به هم می‌چسباند. کالینگ‌وود در نقد این رویه، باور دارد که هرچند مورخان به مدارکشان وابسته هستند، ولی نباید مطیع آن‌ها باشند (هیوز-وارینگتن، ۱۳۸۶: ۸۲؛ Giuseppina D'Oro, 2000: 23-45).

برای دانایی به چستی توصیف در پژوهش‌های تاریخی، بهتر است تا دانسته‌ی عینیت (Objectivity) را درباره‌ی توصیف شرح دهیم. عینیت همواره یکی از چالش‌های پیش روی تاریخ در ارزیابی‌های دانشوارانه بوده است. منظور از عینیت شکل‌گرفتن نظریات، داورها و گزاره‌های ما بر پایه‌ی جستار مورد بررسی و مستقل از اندیشه‌ها و احساساتمان است (استنفورد، ۱۳۸۲: ۹۳). در واقع مراد از عینیت در تاریخ، بی‌طرفی در تاریخ است. با این توضیح، آیا می‌توان در تاریخ از داده‌های قطعی و غیر قابل‌تشکیک و نظریات یکسان مورخان درباره‌ی یک رویداد ویژه گفت‌وگو کرد؟ توصیف عینی در تاریخ ممکن نیست، چون گزینش‌های مورخان همواره پیرو اندیشه‌های آن‌ها است و آرزوی «لئوپولد فون رانکه»<sup>۳</sup> برای توصیف رویداد «آن‌گونه که واقعاً بوده»<sup>۴</sup> محقق نخواهد شد.

گرچه مورخ نمی‌تواند گذشته را آن‌گونه که بوده، عیناً بازسازی کند؛ اما همین که مورخ بتواند چگونگی گذشته را شرح دهد و آن را درخور دانایی و شناخت گرداند، بسنده است. هایدن وایت<sup>۵</sup> با تفسیر تاریخ به‌مثابه‌ی روایت یا یک گونه‌ی ادبی، مطالعه‌ی متون تاریخی را مبنی‌بر احراز حقیقت و عینیت، به چالش طلبید. به باور هایدن وایت روایت‌های تاریخی، داستان‌هایی

---

1. R. G. Collingwood  
2. scissors-and-paste  
3. Leopold von Ranke  
4. wie es eigentlich "gewesen"  
5. Hayden White

بر پایه زبان هستند که در محتوا بیشتر ابداعی‌اند تا مستند و در ساختار و فرم بیشتر ادبی هستند تا علمی. از دیدگاه وی برای تجدید بنای منزلت مطالعات تاریخی، تاریخ‌نویسان باید به فریب‌دادن خویش پایان دهند. در وهله اول، این امر مستلزم درک این نکته است که تاریخ‌هایشان نمی‌توانند دقیقاً با رویدادها، به همان نحوی که «واقعاً اتفاق افتاده‌اند»، مطابقت داشته باشند (هیوز- وارینگتن، ۱۳۸۶: ۵۲۰-۵۲۱؛ White, 1978: 81-100). آلون مونسلو<sup>۱</sup>- نویسنده کتاب ساختارشکنی تاریخ<sup>۲</sup>- نیز همه توصیفات تاریخی را چیزی جز آفرینش‌های ادبی نمی‌داند که نه تنها زبان بلکه باورها و عرف فرهنگ مورخ را بازتاب می‌دهد. او نمی‌تواند بستگی معناداری میان متون و رویدادها پیدا کند. به‌ویژه میان متون تاریخی و رویدادهای گذشته که غیر از مشاهده است. از نظر آلون مونسلو رویدادهای گذشته و متون تاریخی متعلق به مقولات مختلف هستی‌شناختی و جدا از هم هستند؛ به عبارت دیگر واقعیت‌های تاریخی نمی‌توانند مستقیماً با گذشته هم‌خوانی داشته باشند. از دیدگاه وی مورخ، تاریخ را از خلال روایت مورخان و نویسندگان گذشته و از دل گفتمان‌های چیره عصر خودش می‌فهمد و می‌نویسد. پس مورخ همواره در هنگام نوشتن تاریخ، روایت‌هایی را به متن تحمیل می‌کند (Behan McCullagh, 2015: 97-100).

البته نمی‌توان نظریات پست‌مدرن‌ها مبنی بر آفرینندگی صرف مورخ را پذیرفت؛ زیرا تاریخ گذشته واقعیت خارجی داشته است و بیشتر شواهد موجود در پشتیبانی از توصیفات تاریخی آن‌قدر قوی است که بتوان درستی نسبی و معقول آن را قبول کرد؛ ولی باید بپذیریم که هیچ توصیف تاریخی در نهایت قابل اثبات قطعی نیست و توصیف فراگیر نیز شدنی نیست، زیرا هر مورخی خواه‌ناخواه بخشی از یک حوزه را توصیف می‌کند؛ از یک میسر دست به گزینش‌هایی می‌زند و نمی‌تواند فراتر از موضوع خود برود و هیچ یک از این مسیرها عین حقیقت یا عین تاریخ نیست (استنفورد، ۱۳۹۳: ۱۵۸). درست است که امکان توصیف کامل وجود ندارد، ولی مورخ باید همواره در راستای آن حرکت کند و به میزان نزدیکی، کارش ارزشمندتر خواهد بود. با رواداری می‌توان از «توصیف عینی‌تر» گفت و گو کرد. به‌رحال یک توصیف بر پایه منابع معتبر، روش مشخص و کنترل‌ممکن اندیشه‌ها و عواطف مورخ، از غیر آن، عینی‌تر است.

درواقع، توصیف در دانش تاریخ، نسبی است. مورخ و زمانه او هیچ‌گاه از نوشتن و بازنویسی رویداد جدا نیستند و توصیفات تاریخی همواره به‌علت محدودیت‌های حاکم بر آن، غیرقطعی و ناقص هستند. انتخاب موضوع هم می‌تواند روی میزان عینی یا انتزاعی بودن

---

1. Alun Munslow  
2. Deconstructing History

توصیف کارساز باشد. هنگامی که مورخ تصمیم می‌گیرد ترکیب قبیله‌ای فرماندهان فتوحات در دوره بنی‌امیه را مورد پژوهش قرار دهد با زمانی که موضوعش ثروت‌اندوزی فرماندهان فتوحات در همان دوره تاریخی است، کارش به لحاظ جنبه عینی و ذهنی متفاوت خواهد بود. ارائه توصیف‌های نسبتاً عینی‌تر از موضوع ترکیب قبیله‌ای فرماندهان فتوحات در سنجش با موضوع ثروت‌اندوزی فرماندهان فتوحات راحت‌تر است؛ زیرا ثروت اساساً یک دانسته انتزاعی است و مورخ و نظام ذهنی او بیشتر در موضوع دخالت داده می‌شود.

### توصیف فربه

عبارت توصیف فربه<sup>۱</sup> در آغاز دهه هفتاد، در میان گفت‌وگوهای روش‌شناسانه علوم اجتماعی آوازه پیدا کرد. کلیفورد گیرتز رویکرد روش‌شناسانه توصیف فربه دلخواه خود را در مقاله «توصیف فربه: به سوی یک نظریه تفسیری از فرهنگ»<sup>۲</sup> در سال ۱۹۷۳ مطرح کرد. ولی سرچشمه ایده توصیف فربه به گیلبرت رایل،<sup>۳</sup> فیلسوف انگلیسی، برمی‌گردد که سال ۱۹۴۹ در دو مقاله «تفکر افکار: متفکر چه کاری انجام می‌دهد؟»<sup>۴</sup> و «تفکر و تأمل»<sup>۵</sup> در هم‌سنجی توصیف نازک یا رقیق (کم‌مایه)<sup>۶</sup> مفهوم توصیف فربه را ارائه کرد. از دیدگاه گیلبرت رایل، پژوهش‌های کمی و برخی بررسی‌های کیفی تنها توصیف‌هایی را که در سطح مشاهده شده است ارائه می‌دهند؛ در عوض، محققان برای تولید معنا از تعامل، باید آنچه مشاهده می‌کنند تفسیر نمایند (onterotto, 2006: 549-538). توصیفات نازک دربرگیرنده مشاهدات سطحی از رفتار است درحالی‌که در توصیفات فربه، زمینه یا بافت اضافه شده است. توضیح این زمینه مستلزم درک انگیزه افراد برای رفتارهایشان و چگونگی درک این رفتارها به دست دیگر ناظران جامعه نیز هست (Snowdon, 2014: 125-116). کلیفورد گیرتز خود تحت تأثیر عمیق سنت هرمنوتیک قاره‌ای<sup>۷</sup> و کارهای فیلسوفان آلمانی و به‌ویژه هایدگر و گادامر بود و مسئله بنیادین خود را در معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مبتنی بر آن، شروط امکان کشف معنا در کنش‌های اجتماعی و انسانی قرار داد (نادری، ۱۳۹۱: ۶۱).

کلیفورد گیرتز نخست زیر نمود گفتمان پوزیتیویستی علم بود؛ ولی گام به گام به پی‌رنگ رویکرد تفسیری در نگرش به فرهنگ پرداخت که در کتاب معروفش *تفسیر فرهنگ‌ها*<sup>۸</sup> (۱۹۷۳)

1. Thick description
2. "Thick Description: Toward an Interpretive Theory of Culture"
3. Gilbert Ryle
4. The Thinking of Thoughts: What is 'Le Penseur' Doing?
5. Thinking and Reflecting
6. Thin description
7. Continental philosophy
8. The Interpretation of Cultures: Selected Essays

برجسته است. او برای نشان دادن معناداری رفتارهای فرهنگی و برخورداری آن‌ها از معنایی فراتر از نگاه عینی و جهان‌شمول، انسان‌شناس را به روش‌ها و نگاه‌های دقیق‌تر و ژرف‌تری فرامی‌خواند (کرمی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۶۰). از دیدگاه او هر خوانش مفید همواره به یک کنش دو مرحله‌ای نیازمند است: شناسایی و تحلیل مجموعه معانی پیرامون موضوع؛ و چون این نمادها با ساختار جامعه و روان‌شناسی افراد پیوند دارند کاری دشوار است.

در گام دوم باید این پیوندها در فرایند پیاپی ارسال و دریافت و سپس فرستادن دوباره پیام‌ها کشف گردد (پالس، ۱۳۸۲: ۳۳۷-۳۳۶). کلیفورد گیرتز در پاسخ پرسش: چگونه و با چه روشی بایستی به سراغ فرهنگ یا شبکه معنایی رفت؟ روش توصیف فربه را پیشنهاد می‌دهد. از نظر وی قبل از توصیف فربه، باید به توصیف نازک یا رقیق پرداخت. منظور او از توصیف نازک گردآوری و نگارش داده‌های انسان‌شناختی، همراه با جزئیات کامل از پیرامون و میدان محل مطالعه یا مردم‌نگاری است (نادری، ۱۳۹۱: ۷۲).

یکی از برجسته‌ترین دانسته‌ها در واژگان محققان کیفی، توصیف فربه، است که با وجود به کارگیری مکرر، بیشتر برای محققان گیج‌کننده است. کمابیش یک یا چند مدخل از فهرست موضوعی کتاب‌های درسی درباره روش‌های کیفی منتشر شده در طی سه دهه گذشته مربوط به آن است. با یکپارچه‌کردن پژوهش‌های رایبل (۱۹۴۹)، گیرتز (۱۹۷۳)، دنزین<sup>۱</sup> (۱۹۸۹)، هالووی<sup>۲</sup> (۱۹۹۷) و شواندت<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) می‌توان مؤلفه‌های بنیادی زیر را درباره توصیف فربه برون‌آوری کرد:

۱. «توصیف فربه» در برگزیده توصیف و تفسیر دقیق اقدامات اجتماعی است؛
۲. «توصیف فربه» اندیشه‌ها، احساسات و شبکه تعامل اجتماعی را بایگانی می‌کند؛
۳. ویژگی بنیادین در تفسیر اقدامات اجتماعی مستلزم گزینش انگیزه‌ها و اهداف اقدامات اجتماعی گفته شده است؛
۴. زمینه و ویژگی‌های کنش اجتماعی به‌خوبی شرح داده شده است (Ponterotto, 2006: 549-538).

بدین‌گونه، شاید بتوان توصیف فربه را این‌گونه تعریف کرد: توصیف فربه یک روش جست‌وجوی کیفی یا به گفته‌ای درست‌تر، توصیه‌ای روش‌شناختی است که توصیفات و تفسیرهای گسترده از موقعیت‌های دیده شده به دست یک پژوهشگر ارائه می‌دهد و دستاورد پایانی آن یادگیری اندیشه‌گری و نحوه کنش یک جامعه است.

---

1. Denzin  
2. Holloway  
3. Schwandt



پونترتو<sup>۱</sup> پنج ویژگی توصیف فربه را برشمرده است:

۱. تفسیر در متن؛ توضیحات ضخیم نه تنها کنش بلکه ارزش آن را توصیف می‌کند. این همان چیزی است که ما آن را تعبیر می‌نامیم؛ ۲. دانایی به اندیشه‌ها و احساسات؛ برای توصیف اندیشه‌ها و احساسات، باید یک جایگاه را تفسیر کنیم نه این که فقط ویژگی‌های سطح را توصیف کنیم؛ برای نمونه، درنگ ممکن است به معنی بسیاری موارد باشد؛ ۳. انگیزه‌ها و اهداف؛ ویژگی بنیادین تفسیر اقدامات اجتماعی مستلزم آفرینش انگیزه و نیت برای اقدامات اجتماعی گفته شده است؛ ۴. غنی از جزئیات؛ به اندازه‌ای که خواننده احساس کند در رویداد حضور داشته است؛ ۵. معناداری، باید دید که موضوع چه چیزی به پژوهشگر می‌گوید؟ چه بینش تازه‌ای را مطرح می‌کند یا چه باورهایی از گذشته را به چالش می‌کشد؟ (Ponterotto, 2000: 538-549).

#### توصیف عمیق و گسترده

حسن حضرتی در تازه‌ترین مقاله‌اش به تفاوت منظور خود از عبارت توصیف فربه با مراد گیلبرت رایل و کلیفورد گیرتز از این مفهوم اشاره کرده و آن را پاسخ به پرسش‌های چیستی و چگونگی درباره مهم‌ترین رویدادهای گذشته انسانی دانسته و مترادف با توصیف فربه عبارات «توصیف عمیق و گسترده/ جامع، فراگیر/ پرمایه» را قرار داده است (حضرتی، ۱۴۰۱: ۱۱۸-۱۱۹). با وجود این، توضیحات زیر هنوز لازم است:

۱. حسن حضرتی مدعای توصیف عمیق و گسترده را از مفهوم «توصیف فربه»<sup>۲</sup> کلیفورد گیرتز گرفته (حضرتی، ۱۳۹۹: ۷۲) که دقیقاً برخلاف مقصود او است. منظور کلیفورد گیرتز از توصیف فربه، در اصل توصیف نیست، بلکه موشکافانه‌ترین شکل تفسیر و تبیین است. از دیدگاه وی، در برخورد با یک پدیده با ساختاری از لایه‌مندی روبه‌رو هستیم و باید این لایه‌های بی‌شمار معنا را درک کنیم تا به اندازه‌ای پذیرفتنی از دانایی درباره پدیده مورد بررسی نزدیک شویم. این لایه‌ها و امدار بستر اقتصادی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است که یک پدیده در آن شکل می‌گیرد (عمرانی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۷).

درواقع، توصیف عمیق و گسترده حسن حضرتی نه با توصیف فربه کلیفورد گیرتز، بلکه بیشتر با «توصیف رقیق یا نازک یا مختصر»<sup>۳</sup> او مطابقت دارد که به معنی مشاهدات سطحی از رفتار و گردآوری و نگارش داده‌های انسان‌شناختی، همراه با جزئیات کامل است (نادری،

---

1. Ponterotto, J. G.  
2. Thick Description.  
3. Thin Description.

(۱۳۹۱: ۷۲)؛

۲. حسن حضرتی تعریف خود از توصیف فربه را با توجه با گونه تحلیللی و یا تفسیری ارائه و از تمییز آن از توصیف غیر فربه غفلت کرده است. با فرض پذیرش مفهوم توصیف فربه، توصیف غیر فربه چیست؟ چطور یک توصیف فربه می شود؟

۳. مدعی توصیف عمیق و گسترده باید به این پرسش ها پاسخ دهد:

الف. آیا به صرف افزودن جزئیات بسیار به یک رویداد، به اشباع در توصیف می رسیم؟

ب. چگونه توصیف عمیق و گسترده مورد نظر او، با پرسش های چستی و ثانویه دیدن پرسش های چرایی، می تواند زمینه رویدادهای تاریخی، انگیزه های بازیگران آن و پیامدهای اقدامات آن ها را توضیح دهد؟

حسن حضرتی مدعی است مفهوم توصیف به معنای کوششی روشمند برای پاسخ به پرسش های چستی و چگونگی می تواند مبتنی بر اسناد و شواهد و مدارک تاریخی و تبدیل آن ها به داده های علمی ارزیابی شده، معتبرترین روایت ها درباره رویدادهای مهم انسانی در گذشته را ارائه دهد و تحلیل های غلط را از اعتبار بیندازد (حضرتی، ۱۳۹۹: ۸۰ و ۷۳-۷۲).

در نقد چنین مدعایی، این قبیل پرسش ها مطرح است که آیا بدون پرسش های چرایی می توان به اهداف محققانه بالا دست یافت و چگونه تنها با پرسش های چستی می توان تحلیلی را از اعتبار انداخت. نویسندگان مقاله فکر می کنند که اساساً تحلیل، فعالیت پژوهشی پیشینی است؛ یعنی آغاز آن به شناسایی منابع و استفاده از آن ها برمی گردد. بر همین منوال، علاوه بر داده شناسی، داده یابی نیز (یعنی ارزیابی یافته های متعدد تاریخی و تبدیل آن ها به داده های معتبر علمی)، روندی توصیفی تحلیلی است، کاری که به وضوح در آثار غلامحسین زرگری نژاد: تاریخ صدر اسلام، ۱۳۷۸؛ تاریخ ایران در دوره قاجاریه: عصر آقامحمدخان، ۱۳۹۵، نمایان است و این دقیقاً برخلاف مدعای حسن حضرتی است که اثر اخیر غلامحسین زرگری نژاد را تنها نوشته ای مبتنی بر محوریت توصیف فربه می داند (حضرتی، ۱۴۰۱: ۱۲۷-۱۲۶؛ همو، ۱۳۹۹: ۸۰).

حسن حضرتی در دو مقاله اخیرش درباره توصیف فربه مدام بین «تحلیل»، «تبیین»، «تفسیر» و «نظریه» دچار خطای مغالطه قصدی شده است. او به دلخواه هر کدام از این مفاهیم و مصادیق آن ها را به جای یکدیگر در مقابل توصیف فربه به کار برده است. برای نمونه خلط بین نظریه و تحلیل را در این عبارت او می توانیم ببینیم: «اما برخی از آن ها پایان توصیف پرمایه خود را به ارائه نظریه ای ختم می کنند و برخی به همان توصیف فربه اکتفا می کنند. نکته مشترک همه این پژوهش های مورخانه رجحان و برتری توصیف بر تحلیل است» (حضرتی،

(۱۴۰۱: ۱۲۴).

باز برای مثال نوشته است که یرواند آبراهامیان در ایران بین دو انقلاب «به‌شدت دغدغه توصیف فربه را دارد؛ چرا که پانصد صفحه از این کتاب را به این امر اختصاص داده» (حضرتی، ۱۳۹۹: ۸۱-۸۰). نویسندگان با این بخش از مدعای حسن حضرتی موافق هستند که دغدغه اصلی یرواند آبراهامیان آزمون نظریه توسعه ناموزون هانتینگتون نبوده است، اما برخلاف او معتقدند که پانصد صفحه مورد اشاره با رویکرد توصیفی تحلیلی نوشته شده است. در واقع فقدان نظریه‌آزمایی یا محوریت نداشتن نظریه‌آزمایی در یک اثر به معنی توصیف محوربودن آن نیست و نویسندگان این مقاله هیچ اثر شاخصی را با محوریت توصیف فربه نمی‌شناسند و اصولاً ممکن هم نمی‌دانند.

از نظر حسن حضرتی تاریخ چه در ایران و چه در اروپا، دانشی تفریدی با روشی تفریدی است که رسالت آن تولید گزاره‌های فرامکانی و فرازمانی نیست، بلکه دغدغه بنیادین و توانایی آن در توصیف عمیق و گسترده از گذشته است. حضرتی برای دفاع از مدعای خود، نسبت تاریخ و نظریه اجتماعی را هم به چالش می‌کشد و تولید گزاره‌های فرامکانی و فرازمانی یعنی تولید نظریه را از جمله وظایف عارضی مورخان عنوان می‌کند و ورود به حوزه نظریه را فراتاریخی و در واقع بینارشته‌ای می‌داند.<sup>۱</sup> برابر با ادعای «توصیف عمیق و گسترده» حتی تبیین هم در شمار وظایف مورخان نیست و اگر هم بخواهند تبیین را همچون ناهمسانی تاریخ‌نگاری سنتی و مدرن بیان کنند، باید گفت این تبیین‌ها هم تبیین‌های تفریدی است که با روش‌های ویژه مورخان همچون روش ردیابی فرایند (Process tracing) صورت می‌گیرد. مورخان تبیین علی می‌کنند، ولی تبیین آنان هم تفریدی است، به گزاره‌های فرامکانی و فرازمانی ختم نمی‌شود و اگر تبیین آنان به گزاره‌های فرامکانی و فرازمانی ختم شد دیگر آن تبیین تاریخی نیست، بلکه خوانش بینارشته‌ای است: نشست «کاربست نظریه‌های رایج علوم انسانی در مطالعات تاریخی»، وظیفه مورخان؛ توصیف گذشته یا تولید نظریه؟<sup>۲</sup> به باور حضرتی، مورخان پرسش‌های چگونگی یا فرایندی را به پرسش‌های چرایی که فرامورخانه است برتری می‌دهند (حضرتی، ۱۳۹۷، ۱۲۸). تأکید حضرتی به این است که تاریخ را ارباب علوم می‌داند و آن را در جایگاه عمله نمی‌بیند و از این روی به ارزش توصیف در علم تاریخ اصرار می‌ورزد، چون آن را کالای گران‌بهای تاریخ می‌داند که دیگر رشته‌ها آن را ندارند و به

۱. نشست «کاربست نظریه‌های رایج علوم انسانی در مطالعات تاریخی» غایت تاریخ‌پژوهی؛ توصیف یا تبیین؟» ۱۹ مهر ۱۳۹۰، انتشار در ۲۸ بهمن ۱۳۹۲.  
۲. ۲۳ مهر ۱۳۹۰، انتشار در ۳۰ بهمن ۱۳۹۲.

آن هم نیازمندند<sup>۱</sup>، اما آیا به‌راستی در پژوهش‌های تاریخی این جداسازی و ازهم‌گشایی قابلیت اجرا دارد؟ آیا می‌توان مرز دقیقی میان پژوهش‌های توصیفی و تبیینی قائل شد و آیا اگر پژوهشی به وادی «چرایی» رفت، از رسالت اصلی یا مهم‌ترین وظیفه مورخانه خود دور شده است؟ در زیر سعی می‌کنیم این مبحث را بیشتر به بحث بگذاریم.

### وظیفه مورخانه؛ چگونه و چرا

مورخان در حیطه روش‌شناسی<sup>۲</sup> و معرفت‌شناسی<sup>۳</sup> چون اساساً با مفاهیم و رویکردها سروکار دارند، برایشان ممکن است که چستی و تبیین رویداد را تفکیک کنند؛ اما در حیطه روش تحقیق<sup>۴</sup> که با روش و شیوه‌های جزئی تحقیق مثل داده‌شناسی و رابطه علی بین رویدادها مواجه‌اند امکان چنین مرزبندی را ندارند. مورخان در روند تحقیق و هنگام توصیف یک رویداد توانایی مهار ذهن خود را ندارند که تبیین و تحلیل نکنند. عرصه تاریخ‌نویسی مثل آزمایشگاهی مصنوعی نیست که در بررسی یک رویداد دستور بدهیم که فلان داده متغیر مستقل و دیگری وابسته باشد.

اساساً مورخ از لحظه تدارک مسئله تا تدوین نهایی کار، یکسره با مدلی از تعادل توصیف و تحلیل سروکار دارد؛ پیوستگی توصیف و تحلیل مورخانه تنها در یک عبارت مشخص پاسخ به چرا یا چگونه نیست. گاهی در شناسایی و نقد منابع است، گاهی در داده‌یابی نمایان می‌شود، گاهی در تنظیم زمانی و توالی علل یک رویداد یا در تحلیل نهایی مورخ مطرح است. نمونه فاخر در این زمینه، کتاب *زندگی‌نامه ترومن*<sup>۵</sup> اثر دیوید مک‌کولو<sup>۶</sup> است که پیوستگی و تعادل چگونه و چرا در بررسی رویدادها موجب ظهور یک شاهکار شده است. باز نمونه شاخص دیگر، کتاب *مشهور امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی* اثر مایکل کوک<sup>۷</sup> است که نویسنده دغدغه توصیف بیان چگونگی حصول دین اسلام به این آموزه و چرایی تفاوت صورت‌های آن در جوامع، ملل و فرقه‌های مختلف را پیگیری کرده است.

چرا در دهه‌های اخیر که تاریخ‌نگاری مدرن مطرح است، آثار مورخانه‌ای نداریم که مؤلف، اثر خود را تنها توصیفی یا صرفاً تحلیلی یا نظریه‌محور بدانند؟ چرا تاریخ‌ورزی نداریم که

۱. حضرتی، «سودمندی و ناسودمندی مطالعات بینارشته‌ای در تاریخ در مناظره داریوش رحمانیان و حسن حضرتی؛ چالش تاریخ با علوم انسانی، به‌کوشش محسن آزموده»، ۵ بهمن ۱۳۹۴، *روزنامه اعتماد*، شماره ۳۴۴۹.

2. Methodological  
3. Epistemology  
4. Research Method  
5. Truman  
6. David McCullagh  
7. Michael Cook

بتواند در کار خود توصیف و تحلیل و تفسیر و نظریه را از هم جدا کند؟ آیا اگر از عباس امانت بخواهیم کتاب قبله عالم یا حتی عبارت‌های کتاب خود را به سه بخش توصیف و تحلیل و تفسیر تقسیم کند می‌تواند چنین کاری انجام دهد؟ واقعیت این است که در عالی‌ترین سطح توصیف یا تبیین و یا تفسیر، سره‌گی وجود ندارد. یکی از کتاب‌های ارزشمند که روش آن بهره‌گیری توأمان توصیف و تحلیل است، زندگی‌نامه سیاسی آیت‌الله طالقانی اثر علیرضا ملایی توانی است که نویسنده آگاهانه با پرسش‌های مکرر چرایی و چگونگی به دنبال ارائه تصویری از زندگی سیاسی آیت‌الله طالقانی در متن جامعه و تاریخ ایران است و پیوسته نظر یا تفسیر مورخ را هم می‌بینیم (ملایی توانی، ۱۳۹۷).

مورخ برای شرح رویدادی که اتفاق افتاده است، باید کوشش بیشتری از پاسخ به چیستی انجام دهد؛ از این رو نیاز به درک کردن متن (زمینه)<sup>۱</sup> دارد؛ توصیف آنچه روی داده است و شرح این که چرا اتفاق افتاده است؟ چرا آن‌گونه روی داده است؟ چگونه به دست افراد دیگر درک می‌شود؟ و چه پیامدها و نتایجی در بردارد؟ در واقع میان تنها توصیف آنچه اتفاق افتاده است و توضیح این که چرا مردم چنان عمل کردند؟ و چرا نتیجه این‌گونه شد؟ ناهمسانی وجود دارد. سیمین فصیحی به درستی در مصاحبه خود با سمیه عباسی و هاشم ملک‌شاهی گفته است که هنگام توصیف در جاهایی، طرح چرایی‌ها ناگزیر می‌شود و برای رسیدن به توصیف فربه باید کلی ابزار تحلیلی در اختیار داشته باشیم (عباسی و ملک‌شاهی، ۱۴۰۱: ۱۹۷).

یک معنای تاریخ ناظر به وقایع گذشته و دیگری معطوف به مطالعه و بررسی وقایع است. ایده توصیف فربه نمی‌تواند تاریخ معطوف به مطالعه و بررسی وقایع را پوشش دهد چرا که به قول ویلیام هنری والش، تاریخ، بازگردن کلیه اعمال گذشته انسان است به گونه‌ای که نه تنها در جریان وقایع قرار می‌گیریم، بلکه علت وقوع آن حوادث را نیز بازمی‌شناسیم (والش، ۱۳۶۳: ۲۵). به عبارتی تاریخ درباره علت‌ها و معلول‌ها، توالی و گزینش آن‌ها است؛ مورخ مدام می‌پرسد «چرا» و نهایتاً مقام حرفه‌ای او را از روی عللی که می‌آورد می‌شناسند (کار، ۱۳۷۸: ۱۵۲-۱۲۷). چطور می‌توان با در نظر گرفتن توصیف به‌عنوان مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان به شکل شایسته به شناسایی و تقدم و تأخر علل رویدادها پرداخت؟ مگر ادوارد گیبون در کتاب انحطاط و سقوط امپراطوری روم کاری غیر از این تقدم و تأخرها کرده است؟ حسن حضرتی در ایده رجحان توصیف فربه تعریف مورد نظرش از «تبیین»<sup>۲</sup> را در ارتباط با توصیف روشن نکرده است. برداشت نویسندگان از مقاله «توصیف فربه؛ مهم‌ترین مسئولیت علمی مورخان از قدیم تا جدید» این است که حسن حضرتی تلاش کرده است بین توصیف و تبیین

پیوند برقرار کند که البته معقول است اما ایراد کار آنجا است که در این تلاش پیوستگی چرایی و چگونگی را در تبیین در نظر نگرفته است.

اگر به توصیف و پرسش چگونگی اکتفا و اتکا کنیم با واقعیت کار عملی مورخان هم‌خوانی نخواهد داشت و حصول مورخان به توضیح قابل‌فهم رویدادهای گذشته انسانی امتناع پیدا خواهد کرد. اگر حتی جدایی توصیف از تحلیل در روش تحقیق ممکن باشد ایده رجحان توصیف فربه حسن حضرتی برخلاف ادعای او لاجرم به معنی توقف آگاهانه در توصیف و فروکاستن از دغدغه تحلیل مورخانه است. در چنین مرزبندی، مورخ توصیفی عملاً مورخ تحلیلی خواهد بود. حسن حضرتی ادعا می‌کند که «توصیف فربه در تاریخ‌ورزی مقدم (اولی) بر تفسیر و تحلیل است نه مقدمه آن» (همان). حالا مورخی که طرح‌نامه او تحلیلی است آیا باید این گام «مقدم (اولی)» را خود بر دارد یا به نتیجه کار مورخان توصیفی اکتفا کند و تنها گام دوم را بردارد؟ واقعاً چه کسی به تحلیل چرایی حمله اعراب مسلمان به ایران شایسته‌تر است؟ کسی که زحمت نوشتن توصیف فربه (به تعبیر حسن حضرتی) آن را کشیده است یا کسی که گویی از آسمان به زمین پرت شده است و باید مستقیم سراغ تحلیل آن برود؟ مورخی که بخواهد رویدادی را تحلیل کند مگر ممکن است صرفاً با حاصل توصیفی مورخان دیگر و بدون کار خود، اقدام به تحلیل کند؛ مثلاً غلامحسین زرگری‌نژاد توصیف علی‌اکبر فیاض از تاریخ صدر اسلام را بخواند و بعد براساس آن تاریخ تحلیلی صدر اسلام را بنویسد؟ و آیا می‌توان این اثر را با توجه به تحلیل‌ها و تبیین‌های آن، خارج از مهم‌ترین رسالت مورخانه ارزیابی کرد؟ اساساً هر مورخ هنگام بررسی یک رویداد، علاوه بر پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی از جنس «چرا» به پرسش‌هایی از جنس «چگونه» هم پاسخ می‌دهد (لیتل، ۱۳۷۳: ۶).

حسن حضرتی ادعا دارد که در ایده رجحان توصیف فربه به دنبال ارائه کارویژه اصلی تاریخ‌شناسی است تا از زوال و تحلیل‌رفتن این رشته دانشگاهی در درون دیگر رشته‌های علوم انسانی جلوگیری کند (حضرتی، ۱۴۰۱: ۱۱۷). این سؤال مطرح است که آیا تحلیل تاریخی کارویژه اصلی تاریخ‌شناسی نیست؟ مگر عالمان علوم دیگر می‌توانند تحلیل تاریخی کنند؟ مثلاً آیا عالم جامعه‌شناس می‌تواند مثل آرتور کریستین سن، مؤلف کتاب *ایران در زمان ساسانیان*، به پرسش چرایی شکست ساسانیان در نبرد قادسیه بپردازد؟ یا کدام عالم غیر تاریخ‌ورز مثل پرواند آبراهامیان، مؤلف کتاب *ایران بین دو انقلاب و کتاب تاریخ ایران مدرن*، می‌تواند به پرسش چرا مشروطه به اهداف خود نرسید؟ چرا رضاشاه به قدرت رسید؟ چرا انقلاب اسلامی اتفاق افتاد؟ پاسخ علمی بدهد.

درست این است که توصیف و تحلیل یا چگونگی و چرایی هر دو کارویژه تاریخ‌شناسی باشد و جداکردن آن‌ها از همدیگر نه ممکن است و نه سودمند. به‌راستی اگر این تاریخ‌پژوهان، تنها توصیف را کارویژه اصلی تاریخ‌شناسی می‌دانستند و تحلیل را مهم‌ترین مسئولیت مورخان نمی‌دانستند امکان داشت که بتواند چنین آثار فاخری را بیافرینند!

### نتیجه‌گیری

نگارندگان از ایده یکسان‌نگاری توصیف و تحلیل دفاع می‌کنند و معتقدند کارویژه تاریخ‌شناسی پاسخ به چگونگی و چرایی درهم‌تنیده رویدادهای گذشته انسانی است. توصیف فریه موردنظر حسن حضرتی در نهایت همان منظور اغلب فیلسوفان از توصیف، یعنی برخورد با پدیده در سطح است (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۵۱۲/۱)؛ چرا که خود را از اولویت پرسش چرایی محروم کرده است. در واقع منحصرکردن تاریخ با پرسش چگونگی ممکن نیست، زیرا اساساً تاریخ ابرواژه یا اصطلاح فراگیر است و هم‌زمان شامل وقایع و تفسیر آن نیز هست. نویسندگان به همان اندازه که با ایده رجحان توصیف فریه مخالف هستند با ایده جدایی توصیف از تفسیر و رجحان نظریه‌محوری هم موافق نیستند، زیرا اساساً ثمره این برتری‌دادن‌ها به معنی غفلت از ظرفیت‌های رشته‌ای تاریخ است. معقول نیست که مورخان با انحصارگری و مقدم و مؤخرکردن یا مقدمه و متن دیدن توصیف و تحلیل، خود را از بخشی از کارویژه دانشی خود محروم کنند. تهدید این جداانگاری و رجحان‌دادن‌ها در هر دو سو برای آینده رشته تاریخ خطرناک است؛ نتیجه کم‌توجهی به توصیف (به‌معنای مرسوم و جداانگارانه آن از تحلیل) همان شده است که امروز بیشتر فارغ‌التحصیلان رشته تاریخ از خواندن و درک متون تاریخی، اسناد قدیمی، خطوط مختلف و غیره عاجزند و توان یک توصیف منظم و منسجم از رویدادها را ندارند. به همین شکل کم‌توجهی به تحلیل تاریخی موجب تداوم گونه‌نو شده تاریخ نقلی از یک سو و ارائه تحلیل‌های علوم دیگر به نام تحلیل تاریخی در دپارتمان‌های تاریخ شده است.

## منابع

- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲) *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳) *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، چاپ ۷، تهران: سمت و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، دانشگاه امام صادق (ع)، معاونت پژوهشی.
- آقاجری، هاشم (۱۳۹۳) «هاشم آقاجری: مورخان عمله‌های رشته‌های دیگر نیستند»  
<http://tarikhirani.ir/fa/news/4428>
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳) «تاریخ سیاست‌زده یا سیاست تاریخی‌شده؛ موضوع میزگرد انتهایی همایش علوم سیاسی»  
<http://ishistory.ir/?a=content.id&id=2433>
- پالس، دانیل (۱۳۸۲) *هفت نظریه در باب دین*، ترجمه محمد عزیز بختیاری، قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۹) «در باب مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۳۰(۲۶)، صص ۸۷-۶۹.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷) *روش پژوهش در تاریخ‌شناسی*، قم: لوگوس.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۱) «توصیف فربه»، مهم‌ترین مسئولیت علمی مورخان از قدیم تا جدید»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۳۲(۳۰)، صص ۱۳۵-۱۱۷.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۴) «سودمندی و ناسودمندی مطالعات میان‌رشته‌ای در تاریخ در مناظره داریوش رحمانیان و حسن حضرتی؛ چالش تاریخ با علوم انسانی»، به‌کوشش محسن آزموده، *روزنامه اعتماد*، شماره ۳۴۴۹.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵) *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عباسی، سمیه؛ ملک‌شاهی، هاشم (۱۴۰۱) «تاریخ میان‌رشته‌ای و جایگاه آن در پژوهش‌های تاریخی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۳۲(۲۹)، صص ۲۲۰-۱۸۳.
- عمرانی‌نژاد، فاطمه و دیگران (۱۳۹۶) *بررسی مردم‌شناختی ناهنجاری‌های فرهنگی اجتماعی در مجموعه موش و گربه عبید زاکانی*، *مطالعات امنیت اجتماعی*، ۸(۱)، صص ۱۹۵-۱۷۱.
- کار، ادوارد هالت (۱۳۷۸) *تاریخ چیست؟* چاپ ۵، تهران: نشر نی.
- کرمی‌پور، الله‌کرم (۱۳۹۰) «روش و رویکرد کلیفورد گیرتز درباره دین و فرهنگ»، *اندیشه نوین دینی*، ۷(۲۴)، صص ۱۷۶-۱۵۳.
- لینل، دانیل (۱۳۸۸) *تبيين در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم اجتماع*، چاپ ۵، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- مفتخری، حسین (۱۳۸۹) «توصیف، تبیین و تفسیر در تحقیقات تاریخی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ۱۳(۱۴۶)، صص ۱۳-۲.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۷) *زندگی‌نامه سیاسی آیت‌الله طالقانی*، چاپ ۷، تهران: نشر نی.



تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۳۷

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۷) گزارشی از نشست «وظیفه دیسیپلینی مورخ» (۳)؛ غایت رشته تاریخ چیست؟»، پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ و علوم انسانی، فرهنگ امروز  
<http://farhangemrooz.com/news/57902>

منصوریخت، قباد، (۱۳۹۷) گزارشی از نشست «وظیفه دیسیپلینی مورخ» (۱)؛ توصیف یا تحلیل»، پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ و علوم انسانی، فرهنگ امروز  
<http://farhangemrooz.com/news/57693>

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۷) گزارشی از نشست «وظیفه دیسیپلینی مورخ» (۲)؛ آیا تاریخ فراتر از داده‌های تاریخی است؟»، پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ و علوم انسانی، فرهنگ امروز  
<http://farhangemrooz.com/news/57759>

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۷) گزارشی از نشست «وظیفه دیسیپلینی مورخ» (۳)؛ غایت رشته تاریخ چیست؟»، پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ و علوم انسانی، فرهنگ امروز  
<http://farhangemrooz.com/news/57902>

نادری، احمد (۱۳۹۱) «کلیفورد گیرتز، از پوزیتیویسم تا انسان‌شناسی تفسیری»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۲(۱)، صص ۸۴-۶۱.  
والش، ویلیام هنری (۱۳۶۳) *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، تهران: امیرکبیر.

هروی، جواد (۱۳۸۹) *روش تحقیق و پژوهش علمی در تاریخ*، چاپ ۲، تهران: امیرکبیر.  
هیوز- وارینگتن، مارنی (۱۳۸۶) *پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ*، ترجمه محمدرضا بدیعی، تهران: امیرکبیر.

- C. Behan McCullagh. (2015). "The Truth of Basic Historical Descriptions", *Journal of the Philosophy of History*, 9, 97-117.
- Clifford Geertz, "Deep Play: Notes on the Balinese Cockfight." *Daedalus* 101(1), 1972.
- Clifford Geertz: thick Description: toward an interpretive theory of culture: 1973 by basic book, Inc. library of congress catalog card number: 73-81196.
- Halsted J.B. (1969) Jules Michelet: Preface to *Historical View of the French Revolution*. In: Halsted J.B. (eds) *Romanticism. The Documentary History of Western Civilization*. Palgrave Macmillan, London
- Hayden V. White, (1978), *Tropics of discourse: essays in cultural criticism*, Baltimore, London, Johns Hopkins University Press, p 81-100.
- Ponterotto, J. G. (2006). Brief Note on the Origins, Evolution, and Meaning of the Qualitative Research Concept Thick Description. *The Qualitative Report*, 11(3), 538-549.
- Snowdon P.F. (2014) What Is *Le Penseur* Really Doing?. In: Dolby D. (eds) *Ryle on Mind and Language. Philosophers in Depth*. Palgrave Macmillan, London.
- Giuseppina D'Oro. (2000). "Collingwood's Critique of Scissors-and-Paste History Revisited in the Light of his Conception of Metaphysics", *International Studies in Philosophy*, Volume 32, Issue 4, Pages 23-45.

**List of sources with English handwriting**

- Abbasi, Somayeh and Malekshahi, Hashem (2022). Interdisciplinary History and its Position in Historical researches. *Historical Perspective & Historiography*, Vol.32, No.29, 2022. Alzahra University, <http://hph.alzahra.ac.ir/> Scientific-Research. pp.183-220. [In Persian].
- Aghajari, H (23/06/ 2014). Historians are not the laborer of other disciplines. <http://tarikhirani.ir/fa/news/4428>. [In Persian]
- Aghajari, H (24/06/ 2014). politicized history or historical politics; The topic of the final round table of the political science conference. <https://jamejamonline.ir/fa/news/687965>. [In Persian]
- C. Behan McCullagh. (2015). "The Truth of Basic Historical Descriptions", *Journal of the Philosophy of History*, 9, 97-117.
- Carr, Edward Hallett (2008). *What is history? translated by Hassan Kamshad. Tehran: Ney Publishing. 1th edition.* [In Persian].
- Clifford Geertz, "Deep Play: Notes on the Balinese Cockfight." *Daedalus* 101(1),1972.
- Clifford Geertz: thick Description: toward an interpretive theory of culture: 1973 by basic book, Inc. library of congress catalog card number: 73-81196.
- Giuseppina D'Oro. (2000). "Collingwood's Critique of Scissors-and-Paste History Revisited in the Light of his Conception of Metaphysics", *International Studies in Philosophy*, Volume 32, Issue 4, Pages 23-45.
- Halsted J.B. (1969) Jules Michelet: Preface to *Historical View of the French Revolution*. In: Halsted J.B. (eds) *Romanticism. The Documentary History of Western Civilization*. Palgrave Macmillan, London.
- Hayden V. White, (1978), *Tropics of discourse: essays in cultural criticism*, Baltimore, London, Johns Hopkins University Press, p 81-100.
- Hazrati, Hassan (2021). On the Most Crucial Disciplinary Task of the Historians. *Journal of Historical Perspective & Historiography*, Vol.30, No.26, 2021, Alzahra University, <http://hph.alzahra.ac.ir>, pp. 69-87. [In Persian].
- Hazrati, Hassan (2021). *Research methods in historiology*. Qom: Lūgūs Publications. 2 th edition. [In Persian].
- Hazrati, Hassan (2022). "Thick Description", the most important scientific responsibility of historians from old to modern period, *Journal of Historical Perspective & Historiography*, Vol.32, No.30, 2023, Alzahra University, <http://hph.alzahra.ac.ir/Scientific-Research>, pp.117-135. [In Persian].
- Heravey, Javad (2010). *Research method and scientific research in history: a guide to writing research in humanities and history*. Amīr Kabīr Publishers. 2 the edition. [In Persian].
- Hughes-Warrington, Marnie (2007). *Fifty thinkers on history*. translated by Amīr Kabīr Publishers. 1 the edition. [In Persian].
- Karamipoor A K (2011). Clifford Geertz` approach to religion and culture. *ANDISHE-NOVIN-E-DINI A Quarterly Research*; 7 (24) :153-176. URL: <http://andishe.maaref.ac.ir/article-1-1295-fa.html>. . [In Persian].
- Little, Daniel (2009). Varieties of Roelal explanation: an introduction to the philosophy of social Science. translated by Abdolkarim Soroush. Tehran: Sarat Cultural and Educational Institute. 5 the edition. [In Persian].
- Mansoorbakht, Qobad (2018/12/23). A report of the "Disciplinary Duty of Historian" meeting (1); Description or analysis. <https://www.farhangemrooz.com/news/57693>. [In Persian].
- Mansoorbakht, Qobad (2019/01/06). A report of the "Disciplinary Duty of Historian" meeting (2); Is history beyond historical data? <http://farhangemrooz.com/news/57759>. [In Persian].
- Mansoorbakht, Qobad (2019/01/06). A report of the "Disciplinary Duty of the Historian" meeting (3); What is the purpose of history? <http://farhangemrooz.com/news/57902>. [In Persian].
- Melai Tovani, Alireza (2018). *Political biography of Ayatollah Taleghani*. Tehran: 7 the

- edition. [In Persian].
- Melai Tovani, Alireza (2019/01/06). A report of the "Disciplinary Duty of the Historian" meeting (3); What is the purpose of history? <http://farhangemrooz.com/news/57902>. [In Persian].
- Moftakhari, Hossein (2010). Description, explanation and interpretation in historical research. The book of the month of history and geography, number 146: 2-13. [In Persian].
- Naderi, Ahmed (2012). Clifford Geertz, From Positivism to Interpretive Anthropology. Anthropological researches of Iran. Term 2, number 1 - serial number 3: Page 61-84. [In Persian].
- Omranejad, Fatemeh and colleagues (Anthropological study of social-cultural abnormalities in Obeidzakani cat and mouse collection). Scientific research quarterly of social security studies. Year 8, Number 1 (Sequential 49), pp. 171-195.
- Pals, Daniel L. (2003). Seven theories of religion. translated by Mohammad Aziz Bakhtiari. Qom: The Imam Khomeini Education & Research Institute. 1 th edition. [In Persian]
- Ponterotto, J. G. (2006). Brief Note on the Origins, Evolution, and Meaning of the Qualitative Research Concept Thick Description. *The Qualitative Report*, 11(3), 538-549.
- Rahmanian, Dayoush (04/02/2016). The usefulness and disadvantage of interdisciplinary studies in history in the debate between Dariush Rahmanian and Hassan Hazrati; The challenge of history with humanities, by the efforts of Mohsen Azmudeh. The newspaper of Etemad. N 3449. [In Persian].
- Sarukhani, Baqir (1996). Methodology of research in social sciences. Volume 1, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS). [In Persian].
- Snowdon P.F. (2014) What Is *Le Penseur* Really Doing? In: Dolby D. (eds) Ryle on Mind and Language. Philosophers in Depth. Palgrave Macmillan, London.
- Stanford, M (2003). An introduction to the philosophy of history. translated by Ahmad Golmohammadi. Tehran: Ney Publishing. 1th edition. [In Persian].
- Stanford, M (2014). A companion to the study of history. translated by Massoud Sadeghi. Tehran: SAMT (organization) Publishing, Imam Sadegh University (AS), research assistant Publishing, 7 the edition. [In Persian]
- Walsh, William Henry (1984). An introduction to philosophy of history. translated by Ziauddin Alaei Tabataba'i. Tehran: Amir Kabir Publishers. 1 the edition. [In Persian].

#### References in English

- C. Behan McCullagh. (2015). "The Truth of Basic Historical Descriptions", Journal of the Philosophy of History, 9, 97-117.
- Clifford Geertz, "Deep Play: Notes on the Balinese Cockfight." *Daedalus* 101(1),1972.
- Clifford Geertz: thick Description: toward an interpretive theory of culture: 1973 by basic book, Inc. library of congress catalog card number: 73-81196.
- Halsted J.B. (1969) Jules Michelet: Preface to *Historical View of the French Revolution*. In: Halsted J.B. (eds) Romanticism. The Documentary History of Western Civilization. Palgrave Macmillan, London
- Hayden V. White,(1978), Tropics of discourse: essays in cultural criticism, Baltimore, London, Johns Hopkins University Press, p 81-100.
- Ponterotto, J. G. (2006). Brief Note on the Origins, Evolution, and Meaning of the Qualitative Research Concept Thick Description. *The Qualitative Report*, 11(3), 538-549.
- Snowdon P.F. (2014) What Is *Le Penseur* Really Doing?. In: Dolby D. (eds) Ryle on Mind and Language. Philosophers in Depth. Palgrave Macmillan, London.
- Giuseppina D'Oro. (2000). "Collingwood's Critique of Scissors-and-Paste History Revisited in the Light of his Conception of Metaphysics", International Studies in Philosophy, Volume 32, Issue 4, Pages 23-45.



## Mission of the historian; An exploration and a critique on the thick description as the most important task of historians<sup>1</sup>

Sabah Ghanbari<sup>2</sup>  
Iraj Varfinezhad<sup>3</sup>

Received: 2024/03/28  
Accepted: 2024/06/06

### Abstract

In recent years, prominent history professors, such as Hasan Hazrati, Hashem Aghajari, Alireza Molaie-Tavani, and Qobad Mansourbakht, have fueled a significant debate regarding the role of historians. This dialogue serves as a starting point for contemplating and thoroughly examining a critical question: What is the historian's primary mission or disciplinary responsibility? Influenced by Clifford Geertz's concept of "thick description" and contesting the theory-oriented approach, Hasan Hazrati first introduced "deep and extensive description" in historical methodology debates during the early 1990s. This perspective diverges from most Iranian historians' views and posits that the most important task of historians is to provide a comprehensive or deep and extensive account of past human events, focusing on the "what and how" aspects from a methodological standpoint.

The present article critiques this opinion and explores ways to provide a better answer to the question of the most important task of historians. The article's authors believe that even if it is possible to separate the question of "how and why" from the point of view of the research method, the historian's neglect of "why" means lowering the field capacity of history. Testing theory and theorizing are possible and necessary in the field of history, but description is less important or just the previous stage of analysis or interpretation, and central theory cannot be the most important mission of history.

Therefore, the most important task of historians is to provide a clear explanation (explanation) of how and why events happened; without separating or primary and secondary seeing the importance of how or why.

**Keywords:** Thick description, Hasan Hazrati, Description and analysis, How or why, The task of historians.

---

1. DOI: 10.22051/hph.2024.46761.1719

2. Phd of Islamic History, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).  
sabahgh62@gmail.com

3. Assistant Professor of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. varfinezhad@scu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507